**نزول قرآن بر هفت حرف و آراى علماى اسلامى**

**موضوع تحقيق، بررسى روايت نزول قرآن بر هفت حرف در جوامع حديثى شيعه (انّ القرآن نزل على سبعة احرف)(1) مى‏باشد. اين روايت در جوامع حديثى اهل سنت نيز به تواتر نقل شده است. علماى اهل سنت مدعى صحت طرق و تواتر روايت مذكور هستند(2) سيوطى مى‏گويد:**

**«اين حديث از طريق 21 صحابى به نام‏هاى ذيل نقل شده و ابوعبيده به تواتر آن تصريح نموده است. نام آن صحابى عبارتند از: ابن عباس، ابى بن كعب، انس، حذيفه بن يمان، زيدبن ارقم، سمرة بن جندب، سلمان بن صرد، ابن مسعود، عبدالرحمن بن عوف، عثمان بن عفان، عمر بن خطاب، عمربن ابى سلمه، عمرو بن عاص، معاذبن جبل، هشام بن حكيم، ابوبكرة، ابوجهم، ابوسعيد خدرى، ابوطلحه انصارى، ابوهريرة، ابوايوب.(3)**

در مسند حافظ ابويعلى، آمده است:

**«عثمان روزى بر فراز منبر شنوندگان خود را سوگند داد كه هر يك از شما از پيامبر(ص) اين حديث را شنيده كه پيامبر (ص) فرمود: «انّ القرآن اُنزل على سبعة احرف كلها شاف كاف»، برخيزد و بايستد عده بى شمارى برخاستند و ايستادند و شهادت دادند كه اين حديث را از پيامبر (ص) اكرم شنيده‏اند. آنگاه عثمان خود هم شهادت به صدور روايت از پيامبر (ص) داد.(4)**

در مورد اين روايت همواره، آرا و نظريات متفاوتى وجود داشته است و چون بسيارى آن را متواتر و يا حداقل از احاديث صحيح الصدور مى‏دانند، در مورد معناى آن آراء و نظرياتى بيان داشته‏اند و سعى نموده‏اند، نظر خود را با روايتى ديگر، گرچه ضعيف باشد، تأييد نمايند. اختلاف نظر در مورد معناى روايت، موجب اقوال بسيارى شده است، تا آنجا كه ابن حبان بستى، 35 معناى مختلف را نقل مى‏نمايد.(5) هر كس رأى خويش را قطعى مى‏داند؛ در صورتى كه براى فهم معناى روايت بنا به نظر ابن عربى(6) هيچ گونه نصى و حديثى نداريم.

**شايد به اين جهت همه اتفاق نظر دارند كه اين حديث در مورد تخفيف و آسانگيرى پيامبر (ص) در مورد قرائت قرآن است، ولى مقصود از هفت چيست و هفت حرف كدام است، مورد اختلاف است؟ برخى كلمه سبعه را بيان كثرت تلقى نموده‏اند و براى متن و ظاهر لفظى، اعتبار و ارزشى قرار نداده و گفته‏اند منظور از سبعه بيان كثرت است و عدد هفت در دهگان مانند هفتاد در صدگان است كه براى كثرت به كار مى‏رود.**

**بعضى هم مانند جلال الدين سيوطى، تعبّد در لفظ هفت داشته و خواسته‏اند وجوه هفت گانه‏اى را ترسيم نمايند؛ گرچه با زحمت و مشقت‏هاى فراوان باشد. ابن حبان، مى‏گويد، بيشتر علماى اسلامى برآنند كه عدد سبعه دلالت بر حصر مى‏نمايد.(7)**

تلاش بسيارى كه خواسته‏اند وجوه هفتگانه را ترسيم نمايند، ناموفق بوده است. از جمله كسانى كه وجوه سبعه را به قرائت سبعه معنا كرده‏اند كه در بحث بررسى اقوال به سستى اين قول خواهيم پرداخت و اين مطلب روشن است كه قرآن و قراءات دو ماهيت متفاوت دارند و قرآن عبارت است از وحى نازل شده بر پيامبر(ص) اسلام و در بين مردم و مورد اتفاق همه است، و لى قراءات سبعه يا عشره منسوب به قراء معروف است و مربوط به تفاوت نگارش كلمات يا تلفظ افراد قبايل است.

**از اين رو وقتى در احاديث ملاحظه مى‏شود كه پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در امر قرائت بر مسلمانان سخت نمى‏گرفت و رعايت حال پيرمردان و پيرزنان يا قبايلى كه لهجه‏هاى متفاوت داشتند، مى‏نمود و اجازه مى‏فرمودند كه مطابق لهجه خودشان بخوانند، نمى‏توان**

**چنين استفاده كرد كه حضرت اجازه داده‏اند كه اين قراءت‏هاى گوناگون را ثبت و آنها را قرآن بنامند. تنها مطالبى كه مى‏توان پذيرفت اين است كه آسانگيرى پيامبر (ص) در قرائت قرآن، غالبا منحصر به موارد خاصى بوده كه حضرت اجازه مى‏فرمودند اختلاف قرائت‏ها را ثبت نمايند و به كاتبان وحى تعليم مى‏دادند و در مواردى به طريق متواتر محفوظ مانده است.**

**در اين تحقيق هدف نخست بررسى صحت و معناى روايت «انزل القرآن على سبعة احرف» در جوامع حديثى شيعه است و توجه عمده به جوامع حديثى شيعه بوده است كه آيا در جوامع حديثى شيعه اين روايت نقل شده يا نه؟ اگر نقل شده، آيا متواتر است يا نه؟ و اگر در صحت آن از جهت سند، شكى نيست، معناى آن چيست؟ آيا امكان دارد اين روايت مجعول باشد، گرچه اهل سنت آن را متواتر مى‏دانند؟ آيا احتمال جعلى بودن آن كاملاً مطرود است يا خير؟ راويان در طبقات دوم و سوم چند نفر هستند؟**

**آيا در اسناد روايت از ضعفا و مجروحين وجود دارد يا خير؟ آيا روايت متعارضى مخالف آن وجود دارد يا نه؟ و اگر هست راه حل جمع آن‏ها با يكديگر در چيست؟ و بزرگان علوم قرآنى كدام راه را پسنديده‏اند و راه نكوتر كدام است؟**

**نخست براى آشنايى روايت در منابع اهل سنت به نقل آن از صحيح مسلم و صحيح بخارى و ديگر جوامع حديثى اهل سنت مى‏پردازيم و سپس به ذكر روايت در جوامع حديثى شيعه و بررسى آن و نقل اقوال به مسأله پرداخته مى‏شود.**

**اين بحث در چهار فصل تنظيم شده. در فصل اول به نقل روايت «نزل القرآن...» از منابع اهل سنت و سپس جوامع حديثى شيعه پرداخته شده و در فصل دوّم به بررسى سند و دلالت و در فصل سوّم به اقوال در مسأله و در فصل چهارم به بررسى روايت متعارض پرداخته شده است.**

**فصل اول**

**1ـ نقل حديث «نزل القرآن على سبعة احرف» در منابع اهل سنت**

**در فصل اوّل، نخست به نقل چند مورد از روايت احرف سبعه از منابع اهل سنت مى‏پردازيم كه مهمترين و گوياترين آن‏ها روايتى است كه در كتاب صحيح بخارى به طور مبسوط و در صحيح مسلم به شكل مختصرترى آمده است. لازم به ذكر است كه به اقتضاى اين كه تحقيق به زبان فارسى است، ترجمه فارسى روايت در متن تحقيق آمده و اصل آن‏ها در پاورقى هر صفحه ارجاع شده است مگر اين كه مواردى ضرورت داشته، نص روايت در متن ذكر گردد:**

**1ـ سعيد بن عفير، ما را حديث نمود و گفت، ليث از عقيل از ابن شهاب كه وى نيز از عروه بن زبير نقل مى‏نمايد كه مِسوربن مخرمه و عبدالرحمن بن عبد قارى وى را گفته‏اند كه آن دو شنيدند كه عمر بن خطاب مى‏گويد: هشام بن حكيم سوره فرقان را در زمان حيات رسول خدا در نماز قراءت مى‏كرد. به قرائت وى گوش دادم متوجه شدم كه سوره فرقان را با وجوه متعددى قرائت مى‏نمايد كه با وجهى كه رسول خدا (ص) قرائت آن را به من تعليم داده بود، تفاوت دارد. نزديك بود كه در حال نماز با وى گلاويز شوم، ولى منتظر شدم تا نمازش را به پايان رساند. عبايش را بر او پيچيدم و او را در هم فشردم و گفتم: چه كسى قرائت اين سوره را به تو ياد داده است؟ گفت: رسول خدا (ص)، گفتم: دروغ مى‏گويى. به خدا سوگند رسول خدا (ص)، همين سوره‏اى كه تو مى‏خوانى، طور ديگرى به من آموخته است، او را به نزد رسول خدا (ص) بردم و گفتم: يا رسول الله(ص)! من شنيدم كه اين مرد سوره فرقان را با وجوه متعددى مى‏خواند كه با ترتيبى كه شما به من تعليم فرموده‏اى تفاوت دارد. رسول خدا فرمود: عمر رهايش كن بخواند. هشام همان قرائتى را كه از او شنيده بودم دوباره خواند. آنگاه رسول خدا(ص) فرمود: «هكذا اُنزلت» سوره همينطور كه هشام مى‏خواند از جانب خداوند نازل شده است. سپس افزود: عمر! تو بخوان و من همانطور كه آن حضرت به من ياد داده بود، خواندم، باز هم رسول خدا (ص) فرمود: «هكذا انزلت» سوره همينطور كه تو خواندى نازل شده است. آنگاه رسول خدا (ص) فرمود: «انّ هذا القرآن انزل على سبعة احرف فاقروا ما تيسرّ منه»؛ يعنى قرآن به هفت حرف و هفت وجه نازل شده به هر يك از آنها كه برايتان ميسر است، قرآن را قرائت نمائيد.(8)**

2ـ از صحيح مسلم: «حرملة بن يحيى من را حديث فرمود كه ابن وهب ما را خبر نمود كه يونس از ابن شهاب به من گفت: عبيدالله بن عبدالله بن عتبه من را حديث نمود كه همانا ابن عباس وى را حديث نموده كه پيامبر (ص) فرموده است: جبرئيل (ع) مرا به يك حرف قراءت نمود. به وى مراجعه كردم و از وى طلب زيادت شدن را نمودم، جبرئيل، اضافه كرد، تا اين كه قرائت قرآن به هفت وجه (حرف) منتهى و مشخص شد.(9)

اين دو روايت به جهت اهميتشان به طور مختصر اسناد آنها را بررسى مى‏كنيم. در اين بررسى از كتاب‏هاى المجروحين من المحدثين و الضعفاء و المتروكين» و «الضعفاء و المتروكين» نوشته ابوحاتم بستى و ابن جورزى استفاده شده است.

**در روايت اوّل، رويانى مانند سعيد بن عفير، ليث، عقيل، ابن شهاب، عروة بن زبير، مسوربن مخرمه، عبدالرحمن بن عبدالقارى و عمربن خطاب وجود دارد كه تمام آنها از جهت رجال حديث ثقه و هيچ گونه ضعف و جرحى در كتابهاى ضعفا از آنها ديده نشده است. و در روايت دوم روايانى مانند ابن وهب، يونس، ابن شهاب، عبيدالله بن عبدالله بن عتبه، ابن عباس و حرملة بن يحيى وجود دارد كه غير از حرملة بن يحيى در مورد هيچ كدام در كتاب‏هاى ضعفا اثرى ديده نمى‏شود و فقط در مورد حرملة بن يحيى، در كتاب ابن جوزى آمده است كه وى از ضعفا است و از شافعى نقل روايت مى‏نمايد. رازى گفته است كه به حديث وى احتجاج نمى‏شود، ولى ابن حبان وى را از ضعفا به حساب نياورده است و حاكم وى را جليل القدر مى‏داند. ابن عدى نيز در كتاب خود وى را از ضعفا دانسته است.**

**3ـ ابّى بن كعب: پيامبر(ص) فرمودند: اى اُبَّى: قرآن بر من بر يك حرف و دو حرف و سه حرف قرائت شد، تا به هفت حرف رسيد.(10)**

4ـ اُبّى بن كعب: پيامبر(ص) با جبرئيل ملاقات نمود و به وى گفت: من مبعوث بر امتى شده‏ام كه در بين آنان پيرزن و پيرمرد و غلام و جاريه هست و مردانى كه تاكنون كتابى را نخوانده‏اند. جبرئيل خطاب به پيامبر(ص) فرمود: اى محمد(ص) قرآن بر هفت حرف نازل شده است.(11) براى هر حرفى از آن‏ها، ظهرى و بطنى (ظاهرى و درونى) هست و براى هر حرفى حدى و هر حدى، مطلعى دارد.(12)

**2ـ نقل حديث «نزل القرآن على سبعه احرف» در منابع شيعه**

**با بررسى و استقصاى كامل در كتاب بحارالانوار مرحوم مجلسى «رض» و كتب اربعه شيعه و وسائل الشيعه و مستدرك الوسائل، روايت مذكور فقط در چهار مورد آمده است كه در موارد زير است:**

**1ـ مرحوم صدوق از ابن وليد و وى از صفار و وى از ابن معروف و وى از محمد بن يحيى صيرفى و وى از حماد بن عثمان نقل مى‏نمايد كه حماد بن عثمان مى‏گويد به امام صادق(ع) گفتم: احاديث از شما براى ما به طرق مختلف نقل مى‏شود. حضرت (ع) فرمود كه پيامبر(ص) فرموده: همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده است و كمترين چيز براى امام، اين است كه بر هفت وجه فتوا بدهد. سپس فرمود، اين عطيه ماست، ميل دارى به ديگرى ببخش يا نبخش و امساك كن.(13)**

2ـ مرحوم صدوق از محمد بن على ما جيلويه از محمد بن يحيى از محمد بن احمد از احمد بن هلال از عيسى بن عبدالله هاشمى از پدرش و وى نيز از پدرانش؛ پيامبر(ص) فرمود: فرستاده‏اى از طرف خدا آمد و گفت: خداوند تو را امر مى‏كند كه قرآن را بر يك حرف قرائت بكنى، گفتم: پروردگارا، بر امت من توسعه بده: گفت: خداوند امر مى‏نمايد كه قرآن را بر هفت حرف بخوانى.(14)

3ـ محمد بن حسن صفار از فضل و وى نيز از موسى بن قاسم از ابن عمير يا ديگرى از جميل بن درّاج از زرارة امام باقر (ع): تفسير قرآن بر هفت حرف مى‏باشد.(15)

4ـ ابوعبدالله، محمدبن‏ابراهيم نعمانى، مرسلاً از امام اميرالمؤمنين نقل مى‏نمايد كه حضرت فرمود: قرآن بر هفت قسم نازل شده است. هر قسمى از آنها شافى و كافى است و آنها امروز جزو ترغيب و ترهيب و جدل و قصص و مثل مى‏باشد.(16)

از آنچه گذشت روشن شد كه روايت «نزل القرآن على سبعه احرف» در جوامع حديثى شيعه بسيار محدود است و تنها سه مورد با واژه «سبعه احرف» نقل شده و در يك روايت به «سبعة اقسام» آمده است.

**نكته قابل توجه ديگر اين است كه اين روايت در كتب اربعه شيعه نيامده است و تنها مرحوم صدوق آن را در كتاب خصال خود آورده است و عجيب است كه چرا مرحوم صدوق آن را در كتاب «من لايحضره الفقيه» نياورده است. البته اين روايت در كتب و منابع حديثى اهل سنت فراوان آمده است و در صحاح ست هم آمده و لذا گروهى از اهل سنت آن را متواتر مى‏دانند و به توجيه و تبيين آن اهميت بيشتر داده‏اند، لكن از ديد شيعه، از اهميت كمترى برخوردار بوده است.**

**فصل دوّم**

**بررسى حديث**

**در فصل دوّم پس از نقل حديث از منابع عامه و خاصه، به بررسى حديث از جهت سند مى‏پردازيم تا روشن شود در سند روايت خللى وجود دارد يا نه؟**

**البته در سند روايت‏هايى كه به نقل از منابع شيعى بوده، چون هدف اصلى، تحقيق و بررسى روايت مذكور در جوامع حديثى شيعه است و پس از آن به بررسى دلالتى واژه «حرف» از لغت و قرآن پرداخته خواهد شد.**

**«سند حديث»**

**سند چهارم روايت مذكور از منابع و جوامع حديثى شيعه را نقل مى‏كنيم و سپس آن را با توجه به كتاب‏هاى رجال حديث بررسى كرده كه آيا در آنها، از ضعفا وجود دارد يا نه؟ سند روايت اوّل: ابو جعفر صدوق از ابن وليد از صفار از ابن معروف از محمد بن يحيى صيرفى از حماد بن عثمان.**

**1ـ محمد بن حسن بن وليد: ثقه و استاد شيخ صدوق بوده است.**

**2ـ صفار: ثقه مى‏باشد.**

**3ـ ابن معروف (عباس بن معروف): ثقه مى‏باشد.**

**4ـ محمدبن يحيى صيرفى: آية‏الله خوئى وى را مجهول مى‏داند. شيخ طوسى طريق وى از ابى مفضل را ضعيف مى‏داند.(17)**

5ـ حمادبن عثمان: وى نيز از ثقات است.

**سند روايت دوّم:**

**صدوق از محمد بن على ماجيلويه از محمد بن يحيى از محمد بن احمد از احمد بن هلال از عيسى بن عبدالله هاشمى...**

**1ـ صدوق: از بزرگان ثقه است.**

**2ـ محمد بن على ماجيلويه: از ثقات است.**

**3ـ محمد بن يحيى: مجهول است چون اين نام مردد بين چندين نفر است كه بعضى ثقه و بعضى غير ثقه مى‏باشند.(18)**

4ـ محمد بن احمد: از ثقات است.

**5ـ احمد بن هلال: وى ابو جعفر عرتائى مى‏باشد كه اقوال بزرگان رجال در مورد وى متفاوت است كه به نقل بخشى از آنها پرداخته مى‏شود:**

**نجاشى: وى فردى صالح از جهت روايت است، ولى از امام عسكرى(ع) در مورد وى ذمّ شنيده شده است.(19)**

شيخ طوسى: وى از غلات بوده است و در دين متهم بوده است و از اصحاب امام عسكرى(ع) شمرده شده است و در تهذيب گفته شده كه وى، مشهور به غلوّ بوده است و به روايت‏هاى وى عمل نمى‏شود و در استبصار شيخ طوسى مى‏گويد: وى از ضعفا و فاسد المذهب است و به حديث وى توجه نمى‏شود.(20)

ابن غضائرى: در روايات وى توقف شده مگر آنچه از حسن بن محبوب نقل مى‏نمايد.

**آية‏الله خوئى: در فساد عقيده وى ترديدى نيست و بعيد نيست كه متدين به چيزى نبوده است. از اين رو گاهى غلو وى ظاهر شده و گاهى ناصبى بودن وى، ولى از ثقاوت بوده است و در عمل به خير آن كافى است.(21)**

6ـ عيسى بن عبدالله هاشمى: وى از مجاهيل مى‏باشد و نمى‏توان به وثاقت وى حكم نمود(22) چون اين نام بين چند نفر از ثقات و غير ثقات، معروف است.

**سند روايت سوّم:**

**محمد بن حسن صفار از فضل از موسى بن قاسم از ابن ابى عمير يا ديگرى از جميل بن دراج از زرارة.**

**در اين روايت تمامى روايان آن از ثقات(23) هستند و بعضى از بزرگان حديث و اصحاب اجماع مانند زرارة، جميل بن دراج به اعتبار روايت مى‏افزايند.**

**سند روايت چهام:**

**ابو عبدالله محمد بن ابراهيم نعمانى(24) مرسلاً... در اين روايت نيز ضعفى از جهت قدح راوى وجود ندارد؛ چون نعمانى از بزرگان معروف به شيخ مفيد و از شاگردان محمد بن يعقوب كلينى است، ولى روايت مرسل موجب ضعف در روايت است.**

**ملاك وثاقت روايت**

**پس از بررسى سند حديث مذكور از جوامع حديثى شيعه، روشن مى‏شود كه در روايات مذكور، سند حديث كاملاً روشن نيست و احتمال خدشه و ضعف در سند آن هست؛ مگر اين كه ملاك در صحت و اعتبار، وثاقت روايت باشد كه خود بحث‏هاى فراوانى را مى‏طلبد. فقط به نكته‏اى اشاره مى‏گردد: ملاك در عمل به خبر و حجيت آن، وثاقت روايت از چهار راه ممكن است حاصل شود:**

**1ـ وثاقت راوى**

**2ـ تظافر روايت**

**3ـ محتواى روايت**

**4ـ عمل مشهور كه جبران ضعف سند را هم مى‏نمايد.**

**با توجه به طريق دوم، يعنى تظافر روايت، در جوامع اهل شيعه به ضميمه جوامع اهل سنت ممكن است وثاقتى نسبت به صدور روايت حاصل شود و لذا جمعى از علما از جهت سند روايت، آن را قطعى الصدور مى‏دانند، ولى در معنى و دلالت آن اختلاف دارند.**

**واژه «حرف» در لغت**

**واژه حرف در لغت به معناى جانب و كنار است و در مجمع البيان آمده است: «الحرف و الطرف و الجانب نظائر»؛ يعنى حرف و طرف و جانب شبيه به هم هستند. و «حرف السيف»؛ يعنى لبه شمشير و «حرف السفينه»؛ يعنى كناره كشتى و «حرف الجبل»؛ يعنى لبه كوه.(25)**

مفردات راغب: تحريف الشى: يعنى عدول از موضع آن به جانب ديگر و تمايل به سوى ديگر.(26)

در معجم مقاييس: حرف يعنى عدول و انحراف از چيزى(27)

كلمه «احرف» كه در حديث آمده است. جمع «حرف» است كه مى‏تواند در اصطلاح به معناى «وجه» و «مقصد» و حتى «قراءت» به كار رفته باشد؛ مانند كلام اين جوزى كه مى‏گويد: «شاميان قرآن را به حرف ابن عامر مى‏خوانند.»(28)

**واژه حرف در قرآن**

**براى روشن شدن معناى واژه حرف، كاربرد آن را در قرآن بررسى مى‏كنيم. اين واژه در شش مورد در قرآن به كار برده شده است:**

**1ـ من الذين هادوا يحرّفون الكلم عن مواضعه و يقولون سمعنا. (نساء / 8)**

**2ـ يحرفون الكلم من بعد مواضعه (مائده / 41)**

**3ـ يُحرّفون الكلم عن مواضعه (مائده / 13)**

**4ـ قد كان فريق منهم يسمعون كلام الله ثم يحرّفونه من بعد ما عقلوه (بقره / 74)**

**5ـ و من يُولّهم يومئذ دبره الاّ متحرفا لقتال او متحيزا الى فئة... (انفال / 16)**

**6ـ و من الناس من يعبدالله على حرف فان اصابه خير أطمان به... (حج / 11)**

**با ملاحظه در معناى آيات فوق روشن مى‏شود كه همان معناى لغوى يعنى «جانب و كفار» در بيشتر موارد به كار رفته است. در چهار مورد اول كه واژه «حرف» همراه با كلام مانند «يحرفون الكلم» آمده است، به معناى تفسير كلام بر غير وجه آن است. كه همان سوء تأويل و تفسير و تبديل كلام از معناى اصلى مى‏باشد و در مورد آخر: «و من الناس يعبداللّه على حرف»، مفسرين سخنان مفصلى گفته‏اند كه فقط به كلام جار الله زمخشرى اشاره مى‏شود:**

**«عبارت خدا بر حرف، يعنى بر جانبى از دين نه در خط مستقيم و وسط، بلكه در جانب ديگرى. اين معنى براى كسى است كه در دين خودش اضطراب و نگرانى دارد و از اطمينان و ثبات قدم برخوردار نيست؛ مانند كسى كه در ميدان جنگ در كنارى ايستاده است، اگر ببيند لشگريان در حال پيروزى هستند. قرار مى‏گيرد و آرام مى‏شود و گرنه فرار مى‏كند و به سويى مى‏رود.(29)**

مرحوم طبرسى در مورد آيه «يعبدالله على حرف» مى‏گويد:

**آيه در مورد قوم و جماعتى نازل شده كه در مدينه اگر صحت جسمى داشتند و اسب آنها، نتاج داشت و همسر آن فرزند پسرى متولد مى‏نمود و ـ اطمينان داشتند و وفادار به دين بودند؛ ولى اگر دردى به آنها مى‏رسيد يا همسر آنها، دخترى را متولد مى‏كرد، مى‏گفتند از دين جز بدى و شر نصيب ما نشده است. بمعناى آيه در مورد عبارت خدا بر حرف، يعنى عبارت با شك و همراه با تزلزل و يا منظور عبارت با زبان و بدون هماهنگى و رسوخ در قلب است.(30)**

از بررسى آيات مذكور روشن مى‏شود كه واژه «حرف» در قرآن به معناى قرائت نيامده است تا تأييدى بر وجه «سبعة قرائات» باشد كه سست‏ترين قول در معناى احرف سبعه مى‏باشد.

**فصل سوّم:**

**اقوال در مسأله**

**اكنون با فرض صحت سند روايت «انزل القرآن على سبعة احرف»، به بررسى اقوال در معناى «سبعة احرف» از ديدگاه علماى حديث و تفسير مى‏پردازيم. اگر چه آنچنانكه ابن‏حبان(31) بستى 35 معنى را در مورد حديث ذكر مى‏كند و يا مؤلف كتاب(32) تاريخ قرآن كريم بيش از چهل معنى براى آن ذكر كرده است، ولى در اين تحقيق به ذكر برخى از مهمترين آنها مى‏پردازيم و در حد امكان مورد نقد و بررسى نيز قرار مى‏گيرد.**

**سبعه قرائت**

**يكى از وجوهى كه گسترش زيادى پيدا كرده است، اعتقاد به اين است كه مقصود از سبعه احرف يعنى «سبعة قرائات» كه از ناحيه ابى بكر محمدبن موسى بن عباس بن مجاهدتميمى (متوفى 324 ه.ق) در كتاب «القرائات السبع»(33) مطرح شده است. اين وجه اغلب در بين عامه مردم رايج بوده است و از جهاتى باطل مى‏باشد بيشتر علماى اهل سنت معتقدند كه اين وجه دليل موجهى ندارد و اين توهمى است كه هيچ يك از علماى محقق آن را قبول ندارد ابن‏مجاهد به دليل طرح چنين نظرى همواره مورد سرزنش علما بوده است.**

**وجوه بطلان قول به سبعه قراءات**

**1ـ قراء سبعه، هيچ كدام پيامبر(ص) را درك ننموده و در هنگام صدور روايت از پيامبر(ص)، متولد نشده بودند؛ مگر عبدالله بن عامر كه وى در هنگام رحلت پيامبر(ص) طفلى خردسال بوده و تاريخ حيات آنها چنين است:**

**1ـ عاصم كوفى متوفى 129 ه. ق**

**2ـ حمزه زيارت كوفى متوفى 156 ه.ق**

**3ـ على بن حمزه كسائى كوفى متوفى 187 ه.ق**

**4ـ نافع مدنى متوفى 169 ه.ق**

**5ـ عبدالله بن كثير مكى متوفى 120 ه.ق**

**6ـ ابوعمر بن علاء بصرى 154 ه.ق**

**7ـ عبدالله بن عامر شامى 118 ه.ق**

**2ـ نخستين فردى كه قايل به تسبيع شد و قراء سبعه را برگزيد، ابن مجاهد بوده است كه وى در قرن چهارم مى‏زيسته است و قبل از آن تاريخ، قراء معروف به سبعه نبوده‏اند.**

**3ـ واژه احرف با قرائت تطبيق نمى‏نمايد؛ نه در كاربرد لغوى آن و نه در كاربرد قرآنى آن كه تفصيل آن گذشت.**

**4ـ مخالفت بيشتر علماى اهل سنت بر عدم صحت تطبيق روايت احرف سبعه بر قراءت سبعه و لذا عده‏اى از علما اقدام به تعزيه و يا تسرين يا تثمين و تعشير قرائات در برابر تسبيع قرائات نموده‏اند تا توهم انطباق روايت احرف سبعه بر قراءت سبعه را از ذهن‏ها خارج نمايد.(34)**

5ـ منافات داشتن با انگيزه ابن‏مجاهد. ابن مجاهد كه قايل به قول تسبيع بوده يكى از علماى بزرگ است. ذهنى و ابوعمردانى و ابن عمردانى و ابن جزرى و ابن نديم وى را ستوده‏اند. وى در انگيزه انتخاب قرائات سبع مى‏گويد: «براى پاسدارى و حفظ قرائات معتبر و سهل نمودن امر بر مردم، قرائات سبعه را جمع آورى نمودم و بقيه را شاذه ناميدم». ابن‏مجاهد مى‏خواست با اين اقدام، قرائات متواتر و شاذ را از هم تفكيك نمايد، تا براى مردم مشخص شده و از متواترها پاسدارى شود.

**6ـ توجه روايت بر سبع لهجه كه قول اكثر علماى اهل سنت است و رواياتى نيز در تأييد آن وجود دارد.**

**7ـ عدم ظهور روايات از خاصه بر سبع قرائات كه تفصيل ذكر روايات خاصه گذشت هيچ كدام بر سبعه قرائات سازگارى نداشتند.**

**8ـ تعارض قول قرائات سبع با روايت صحيحه از امام صادق (ع) كه مى‏فرمايد: «و لكنّه نزل على حرف واحد»(35)؛ يعنى قرآن بر يك حرف نازل شده است. تفصيل اين روايت در فصل چهارم خواهد آمد.**

**9ـ تعارض با رواياتى كه بيان مى‏دارد قرآن بر چهار حرف يا سه حرف يا ده حرف نازل شده است.(36)**

**سبعه لهجات**

**اين قول را رافعى انتخاب نموده(37) و معتقد است كه منظور از سبعة احرف يعنى «سبعه لهجات» ؛ چون هر قومى در اداى كلمات لهجه خاصى داشته‏اند؛ مثلاً قاف را عده‏اى كاف و عده‏اى همزه را تلفظ مى‏نمايند. آنچنانكه انسان بدوى و روستايى نمى‏توانسته مانند انسان شهرى سخن بگويد، چنانكه بين كوچك و بزرگ و پيرمردان و جوانان و... در اداى كلمات متفاوت بوده است.**

**واژه سبعه هم ممكن است بيان كثرت باشد كه لهجه‏هاى معروف و مشهور را شامل مى‏شود، تأييد آنها در بيان كثرت اين آيه است: «و البحر يمدّه من بعده سبعة ابحر، ما نفدت كلمات الله» (لقمان / 27) يعنى اگر آنچه در زمين درخت هست. قلم باشد و دريا و به كمك آن، هفت درياى ديگر، مركب باشد، كلمات خدا تمام نشود. سبعه در آيه، بيان كثرت است؛ چنانكه مرحوم علامه طباطبائى هم به آن اشاره دارد.(38)**

شاهد بر اينكه منظور از سبعه احرف، سبعه لهجات است، رواياتى است كه به آنها اشاره مى‏شود:

**الف: از هر دو صحيحين از ابن شهاب: «عمر از هشام بن حكيم قرائاتى را در نمازش بر حروفى شنيد كه به آن آشنا نبود (يعنى بر لهجه‏اى كه آن را نمى‏دانست) خدمت پيامبر(ص) آمد. پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله فرمود: «كذلك اُنزلت» يعنى چنين نازل شده است. و قرآن بر هفت حرف نازل شده، هر چه شما مقدورتان هست از آن بخوانيد».(39)**

ب: ابّى: «پيامبر(ص) با جبرئيل ملاقات كرد و به وى گفت: من مبعوث به امتى شده‏ام كه در بين آنها پيرزن و پيرمرد و غلام و جاريه و مردى هست كه تاكنون كتابى را نخوانده‏اند. جبرئيل گفت يا محمد(ص) قرآن بر هفت حرف نازل شده است.»(40)

ج: مرحوم صدوق از احمد بن هلال از عيسى بن عبدالله هاشمى از پدرش از پدرانش: پيامبر(ص) فرمود: فرستاده‏اى از ناحيه خدا آمد و گفت: خداوند تو را امر مى‏نمايد كه قرآن را بر حرف واحد بخوانى گفتم: پروردگارا بر امت من امر را سهل نما سپس گفت: خداوند امر مى‏نمايد كه قرآن را بر هفت حرف بخوانى.(41)

د: از صحيحين از ابن شهاب: عبيدالله بن عبدالله گفت كه ابن‏عباس مى‏گويد: پيامبر(ص) فرمود: جبرئيل من را به يك حرف قرائت نمود. به وى مراجعه كردم و همواره طلب زياده نمودم و اضافه نمود تا اينكه به هفت حرف منتهى شد.(42)

ه: كلينى از على بن ابراهيم از پدرش از نوفلى از سكونى از ابى‏عبدالله فرمود پيامبر(ص) فرموده است كه مرد عجمى از امت من، قرآن را با لهجه و زبان عجمى خود، قرائت مى‏نمايد و ملائكه آن را به شكل عربى بالا مى‏برند.(43)

و: آنچه كه ابوالعاليه نقل مى‏نمايد كه بر پيامبر(ص) از هر جمعى، پنج مرد قرائت نمودند و در لغت (لهجه)اختلاف داشتند، ولى پيامبر به قرائت تمام آنها رضايت داد.(44)

ز: زيدبن ارقم: كه على(ع) فرمود: هر كسى آنچنان كه ياد گرفته يا تعليم ديده، قرائت نمايد. همه آنها حسن و جميل است؛ در حالى كه وى در كنار پيغمبر بوده و حضرت سكوت نموده است.(45)

بسيارى از بزرگان اهل سنت مانند ابوشامه (شيخ شهاب الدين) و ابن قتيبه و... اين وجه... يعنى سبعه لهجات ـ را از ميان وجوه ديگر پسنديده‏اند و معتقدند لهجه‏ها متفاوت بوده است و پيامبر(ص) براى آسانگيرى در آيات ذيل اجازه داده‏اند كه به چند لهجه خوانده شود:

**1ـ «حتى حين» خوانده شده «عَتّى حين». (مؤمنان / 54).**

**2ـ «ألم أِعهد» به كسر و فتح خواندن همزه. (يس / 60).**

**3ـ «يوسف» با همزه «يؤسف» و بدون همزه كه «يُوسف» خوانده شود. (يوسف/29).**

**4ـ «على كل جبل منهن جزءا و جزّا» به دو شكل مشدد بودن همزه و بدون تشديد و همراه تخفيف. (بقره / 260).**

**وجوه بطلان قول به سبعه لهجات**

**قول به سبعه لهجات در تفسير احرف سبعه با تمام محاسن و تأييدى كه از ناحيه بعضى روايات انجام مى‏گيرد، از جهاتى خدوش است. آية الله خوئى در كتاب «البيان فى تفسير القرآن»(46) به آن اشاره مى‏نمايد و آنها را مى‏توان چنين بيان نمود.**

الف: تنافى با روايتى كه بيان مى‏دارد قرآن به لغت قريش ـ يعنى لهجه قريش ـ نازل شده است و حتى عمر، ابن مسعود را از قرائت «حتى عين» منع نمود و رواياتى مانند «نزل القرآن بلسان قريش» از قتاده و ابن عباس و روايتى از عمر و عثمان از پيامبر «القرآن نزل بلغة قريش» و يا قتاده از ابى‏اسود: «نزل القرآن بلسان الكعبين» يعنى كعب بن عمر و كعب بن لوى.(47)

ب: تنافى با رواياتى كه اشاره به اختلاف در جوهر لفظ دارد، نه در كيفيت اداى كلمات و حروف؛ مانند روايت شماره سوم از منابع شيعه كه صفار از ـ زراره و امام باقر(ع) نقل مى‏كند: «تفسير القرآن على سبعة احرف» يعنى تفسير قرآن بر هفت حرف مى‏باشد و مواردى از آن روشن شده و مواردى را تنها ائمه(ع) مى‏دانند و هنوز روشن نشده است.

**ج: تنافى با گوياترين روايت در مسأله كه اختلاف عمر با هشام بن حكيم در قرائت بود و هر دو آنها از قريش بودند و اختلاف لهجه با هم نداشتند، تا روايت بر اختلاف لهجه حمل گردد.**

**د: لازمه اين قول ـ يعنى حمل روايت بر اختلاف لهجه ـ اين است كه قرائت قرآن بر لهجه‏هاى گوناگون و حداقل سبعه صحيح باشد و اگر در نماز قرائت شد، نماز باطل نگردد، در حالى كه خلاف سيره قطعيه جميع مسلمانان است.(48)**

**سبعه بطون**

**يكى ديگر از اقوال در مسأله اين است كه مقصود از سبعة احرف، بطون هفتگانه است. و واژه هفت هم بيان كثرت باشد كه هر آيه از جهت معنى ممكن است وجوهى را متحمل باشد؛ اگر چه آن معنى ممكن است بر مردم مخفى مانده باشد. لكن امام معصوم(ع) آن وجوه و بطون را مى‏داند و بر طبق آن فتوا مى‏دهد. بر اين معنى مى‏توان روايت اول و سوم منقول از جوامع حديثى شيعه را شاهد گرفت كه ذكر آنها گذشت.**

**الف: صدوق: .... پيامبر(ص) فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است. كمترين چيز براى امام اين است كه بر هفت وجه فتوا بدهد.(49)**

ب: صفار: ـ امام باقر(ع) فرمود: تفسير قرآن بر هفت حرف مى‏باشد.(50)

ج: در روايت: اخرج ابونعيم فى الحليله عن ابن مسعود قال: ان القرآن انزل على سبعه احرف ما منها حرف الاّ و له ظهر و بطن و ان على بن ابى طالب عنده من الظاهر و الباطن.(51)

**«وجه بطلان آن»**

**قول به سبعه بطون به هيچ وجه با مهمترين روايت در بحث كه مربوط به مخاصمه عمر و هشام بن حكيم بوده است، قابل جمع نيست؛ چون اختلاف آنها در قرائت و لفظ بود نه در معنى.**

**«لغات فصيحه»**

**برخى گفته‏اند منظور از سبعه احرف، لغات سبعه فصيح است كه عبارتند از لغت قريش، هذيل، هوازن، يمن، كنانه، تميم و ثقيف و اين قول منسوب به بيهقى و صاحب قاموس است.(52)**

**«وجه بطلان آن»**

**اين قول نيز با روايت معروف اختلاف هشام بن حكيم و عمر تنافى دارد كه هر دو از قريش بودند و طبق قاعده نبايد اختلافى داشته باشند و اين قول ادعاى بدون دليل و مدرك است، چنانكه با روايت نزول قرآن به لغت قريش تعارض دارد.(53)**

**«معانى متقاربه»**

**بعضى معتقدند كه مراد از سبعه احرف، يعنى سبعه أوجه از معانى متقارب و قريب به هم كه به الفاظ مختلف باشد كه در نتيجه تبديل كلمه به مرداش جايز است؛ اما در صورتى كه اصل مراد حفظ شده باشد و آيه رحمتى تبديل به آيه عذاب نگردد و آيه عذابى تبديل به آيه رحمت نشود. شاهد بر اين معنى رويات ذيل است:**

**ابّى بن كعب: پيامبر(ص) فرمود:**

**اى ابّى من مورد قرائت قرآن قرار گرفتم بر يك حرف و دو حرف و سه حرف تا اينكه به هفت حرف رسيد و سپس فرمود: هيچ كدام از آنها نيست مگر اين كه شافى و كافى است، در صورتى كه گفتى: «سميعا عليما» به جاى «عزيزا حكيما» و هنگامى كه آيه عذابى به رحمت و آيه رحمتى به آيه عذاب تبديل نگرديده است.(54)**

مطابق اين وجه ـ يعنى «معانى متقاربه» ـ ممكن است كلمات ذيل جايگزين شود:

**الف: ادريس به جاى اِل ياسين در آيه «سلام على ال ياسين» (صافات / 130).**

**ب: ذهب به جاى زخرف درآيه «أو يكونَ لكَ بيتَ من زُخرف» (اسراء / 93).**

**ج: صوف به جاى عهن در آيه «كالعِهنِ المنفوش» (قارعه / 5)**

**«بطلان اين وجه»**

**وجه «معانى متقارب» از جهاتى باطل است كه به آنها اشاره مى‏شود:**

**1ـ توقيفى بودن كلمات قرآن هر كدام جايگاهى خاص دارند و فصاحت و بلاغت قرآن هم در همين جايگاه فعلى كلمات است.**

**2ـ اين احتمال موجب هدم اساس قرآن و موجب نفى اعجاز آن مى‏شود.**

**3ـ اين وجه با اين آيه از قرآن منافات دارد كه مى‏فرمايد: «قل مايكون لى أن اُبدّلهُ من تلقاء نفسى اِنْ أبتّعُ الاّ ما يوحى الىَّ انّى اخاف ان عصيتُ ربّى عذاب يوم عظيم» (يونس / 15).**

**خداوند در اين آيه مى‏فرمايد: «وقتى آيات روشن ما برايشان تلاوت شود، كسانى كه اميد به بقاى ما ندارند مى‏گويند قرآنى غير از اين بياور يا آن را تغيير بده. بگو من حق ندارم قرآن را از پيش خود تغيير دهم. من جز آنچه به من وحى شود پيروى نمى‏كنم. من اگر نافرمانى پروردگار را كنم. از عذاب روز بزرگى مى‏ترسم.»**

**4ـ با روايتى كه در تبيان در مورد تعليم پيامبر براء بن عازب را منافات دارد كه فرمود: واژه و كلمه «رسول» را موضع «نبى» در دعا قرار ندهد در آن جمله [و نبيك الذى ارسلت]. و چون تغيير دعا مشكل است، تغيير كلمات قرآن نهى بيشترى دارد.(55)**

**«ابواب سبعه»**

**مقصود از روايت، احرف سبعه، ابواب سبعه است كه قرآن از آنها نازل شده است و آن منع و امر، حلال و حرام، محكم و متشابه و امثال شاهد اين وجه دو روايت ذيل است:**

**الف: ابن مسعود از پيامبر(ص): كتاب اول از باب واحد و بر حرف واحد نازل شد و قرآن بر هفت باب و بر هفت حرف كه آنها منع و امر، حلال و حرام، محكم و متشابه و امثال.(56)**

ب: ابى قلابه: به من رسيده كه پيامبر(ص) فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است. امر و منع ترغيب و ترهيب، جدل و قصص و مثل.(57)

**«بطلان وجه ابواب سبعه»**

**اين وجه نيز از جهاتى مورد خدشه واقع شده است:**

**1ـ تعارض با روايت ابى كريب به اسناد از ابن مسعود، كه پيامبر(ص) فرموده است: قرآن بر پنج حرف نازل شده است: حلال، حرام، محكم، متشابه و امثال.(58)**

2ـ رويات دال بر ابواب سبعه مضطرب است؛ چون در مفاد آن، منع و حرام، معناى واحدى دارد و در قرآن موارد ديگرى است كه داخل ابواب سبعه نشده است؛ مانند معاد قصص و معارف.

**3ـ اختلاف در معانى قرآن بر هفت حرف، با روايات دال بر توسعه بر امت كه قبلاً گذشت، مناسبت ندارد؛ چون آنها تمكن بر يك وجه هم نداشتند.**

**اختلاف در قرائات**

**در اين وجه به وجوه اختلاف در قرائات اشاره شده است كه به هفت شكل متصور است:**

**1ـ تغيير حركت بدون تغيير در معنى و صورت؛ مانند «هُنّ اطهر لكم» به ضم و فتح اطهر.**

**2ـ تغيير معنى به وسيله تغيير اعراب بدون تغيير در صورت؛ مانند «ربّنا باعد بين اسفارنا» به شكل امر و ماضى.**

**3ـ تغيير معنى به وسيله حروف بدون تغيير در صورت؛ مانند «كيف ننشزها» به شكل زاء و راء.**

**4ـ تغيير صورت بدون معنى؛ مانند «كالعهن المنفوش» و «الصوف المنفوش».**

**5ـ تغيير صورت و معنى «طلح منضود» و «طلع منضود».**

**6ـ تقديم و تأخير در آيه «جاءت سكرة الموت بالحقّ» و «سكرة الحق بالموت».**

**7ـ زيادت و نقصان؛ مانند «حافظوا على الصلوات و الصلاة الوسطى» و صلاة العصر و مانند: «امّا الغلام فكان أبواه مؤمنين» و كان كافرا.(59)**

**فصل چهارم:**

**بررسى روايت متعارض در مسأله**

**در فصل چهارم به بررسى روايت يا رواياتى كه در جوامع حديثى شيعه نقل شده و با روايت «احرف سبعه» متعارض است مى‏پردازيم. برخى از علماى شيعه روايت نزول قرآن را بر هفت حرف قبول ندارند و آن را به جهات ذيل مردود مى‏دانند:**

**1ـ تعارض با رويات صحيحه از امام صادق(ع): كلينى از حسين بن محمد از على بن محمد از وشاء از جميل بن دراج از محمد بن مسلم از زرارة از امام جعفر صادق(ع): قرآن واحد است و از نزد واحد نازل شده و لكن اختلاف از ناحيه روايان آمده است.(60)**

2ـ تعارض با روايت ديگرى از امام صادق(ع) كه روايت چنين است: كلينى از على بن ابراهيم از پدرش از ابن ابى عمير از عمر بن اُذينه از فضيل بن يسار: به ابى عبدالله گفتم: مردم مى‏گويند: قرآن بر هفت حرف نازل شده. پس حضرت فرمود: «كذبوا»؛ دروغ مى‏گويند دشمنان خدا، قرآن بر حرف واحد و از نزد واحد نازل شده است.(61)

با وجود روايت متعارض كه در سند آن‏ها بزرگان حديث مانند زراره و محمد بن مسلم و جميل بن دراج و ...آمده است و مرحوم كلينى در كتاب شريف كافى آن را ثبت نموده است، توجيه روايت سبعه احرف مشكل خواهد بود و در مقام تعارض، اولويت با روايت صحيحه از امام صادق(ع) است كه نزول قرآن بر هفت حرف را انكار مى‏كند.

**جمع بندى و نتيجه:**

**با توجه به اينكه نظر مشهور شيعه اين است كه قرآن و قرائات دو حقيقت متمايز از هم هستند و قرآن متواتر ولى قرائات سبعه متواتر نيست، گرچه مورد تأييد است و قرائت آن جايز و در قرائت آنها ترخيص داده شده، و با توجه به اين كه روايت صحيحه از امام صادق(ع) وجود دارد كه مى‏فرمايد: «انّ القرآن واحد نزل من عند واحد و لكنّ الاختلاف بجيى‏ء من قبل الرواة»؛ يعنى قرآن واحد و از نزد واحد صادر و نازل شده و اختلاف از ناحيه روات ايجاد شده است، كه به عنوان روايت متعارض ذكر آن گذشت، دو راه وجود دارد:**

**1ـ طرد روايت «احرف سبعه» در صورت صحت سند به جهت معارضه با روايت صحيحه آنچنانكه حضرت آية الله خوئى(62)، اين معنى را قبول نموده است، و احتمال بر اينكه روايت احرف سبعه ممكن است مجهول باشد.**

**2ـ حمل روايت «احرف سبعه» بر دو معناى ذيل:**

**الف: اختلاف در قرائات**

**ب: سبعه لهجات**

**كه شرح هر يك از آنها گذشت و در آن صورت ممكن است كه روايت منقول از امام صادق(ع) را حمل بر اين كنيم كه ناظر بر تفسير قرآن بر غير وجه مجاز آن است. در اين صورت موجب خروج قرآن از نص اصلى مى‏گردد كه حضرت فرمود: «كذبوا اعداء الله»؛ يعنى دشمنان خدا دورغ مى‏گويند. شكل دوم به جهت ضعف اسناد، خصوصا آنچه در جوامع حديثى شيعه هست، قابل بحث است.**

**1- بحارالانوار، ج 92، ص 49، روايت 10 باب 7 و مستدرك الوسائل، 17، ص 305.**

**2- النشر فى القرائات العشر، ابن جزرى، ج 1، ص 21.**

**3- الاتقان فى علوم القرآن، جلال الدين سيوطى، ج1، ص 78.**

**4- ابويعلى. احمد بن على بن مثنى تميمى موصلى، وى دو مسند، صغير و كبير داشته متوفى 307 در كتاب الرسالة المستطرقه، ص 53ـ54.**

**5- برهان زركشى، ج 1، ص 211. ابوحاتم محمد بن حيان بستى از محمدثان بزرگ متوفى 354.**

**6- برهان زركشى، ج 1، ص 212. (لم يأت فى معنى هذا السبع نص و لا اثر و اختلف الناس فى تعيينها).**

**7- برهان زركشى، ج 1، ص 212.**

**8- عن صحيح البخارى، حدثنا سعيد بن عفير قال حدثنى الليثه قال حدثنى عقيل عن ابن شهاب قال حدثنى عروة بن الزبير، ان المسوربن مخرمه و عبدالرحمن بن عبدالقارى حدثاه انهما سمعا عمر بن الخطاب يقول سمعت هشام بن حكيم يقرأ سورة الفرقان فى حياة رسول الله(ص) فاسمعت لقراءته فاذا هر يقرأ على حروف كثيرة لم يُقرئنيها رسول الله(ص) فكدتُ أساورهُ فى الصلاة فتبصرت حتى سلم فلبّبته بردائه فقلتُ من قراك هذه السورة التى سمعتك تقرأ قال اقراَئنيها رسول الله(ص). فقلت كذبتَ فان رسول الله(ص) قد اقرائنيها على غير ما قرأت، فانطلقت به أقوده الى الرسول الله(ص) فقلت أنى سمعت هذا يقرأ بسورة الفرقان على حروف لم تُقرئنيها فقال رسول الله (ص): ارسله اقراء يا هشام فقرا عليه القراءة التى سمعته يقرأ، فقال رسول الله(ص) كذلك انزلت ثم قال اقراء يا عُمَرُ فقرأت القراءة التى أقرانى فقال رسول الله(ص): كذلك انزلت، انّ هذا القرآن انزل على سبعة احرف فاقرؤا ما تيسرمنه. صحيح بخارى، ج6، ص228 و صحيح مسلم، ج2، ص 202 و تفسير طبرى، ج1، ص 10 و مسند احمد، ج 1، ص 24.**

**9- انّ رسول الله(ص) قال: اقرأنى جبرئيلُ(ع) على حرف فراجعته فلم ازل استزيده فيزيدنى حتى انتهى الى سبعة احرف. قال ابن شهات. بلغنى ان تلك السبعه الاحرف انما هى فى الامر الذى يكون و احدا لا يختلف فى حلال و حرام. (صحيح مسلم، ج 2، ص 202).**

**10- عن ابى بن كعب: قال رسول الله «يا اُبّى أنى اقرئت القرآن على حرف و حرفين و ثلاث حتى بلغت سبعة احرف. (سنن ابى داود، ج 2، ص 102.**

**11- عن ابى بن كعب: ان رسول الله(ص) لقى جبرئيل فقال له انّى بعثت الى امة اميين منهم العجوز والشيخ الكبير و الغلام و الجاريه و الرجل الذى لم يقرأ كتابا قط قال يا محمد ان القرآن انزل على سبعه احرف (سنن ترمذى، ج 5، ص 194).**

**12- عن عبدالله بن مسعود قال: قال رسول الله: انزل القرآن على سبعه احرف لكل منها ظهر و بطن و لكل حرف حد و لكل حد مطلع. (تفسير الطبرى، ج 1، ص 9).**

**13- قال قلت لابى‏عبدالله(ع) ان الاحاديث تختلف عنكم قال(ع): ان القرآن نزل على سبعة احرف و ادنى ما للامام ان يفتى على سبعة وجوه ثم قال هذا عطاءنا فامنن او امسك بغير حساب. (بحارالانوار، ج 92، ص 49 روايت 10، باب 7، و بحارالانوار، ج92، ص83، و روايت 13 باب 8 خصال صدوق، ج1، ص83، ج 2، ص 10، و مستدرك الوسائل، ج 17، ص 305).**

**14- قال رسول‏الله(ص) أتانى آت من الله فقال: ان الله يأمرك ان تقرأ القرآن على حرف واحد فقلت يا رب وسع على امتى فقال ان الله يأمرك ان تقرأ القرآن على سبعه احرف. (بحارالانوار، ج 82، ص 65. روايت 55 و خصال صدوق، ج 2، ص 12 و وسائل الشيعه، ج 4، ص 822.)**

**15- عن الامام ابى جعفر الباقر(ع) قال تفسير القرآن على سبعة احرف. (بحارالانوار، ج92، ص 98، روايت 65 باب 8 و بصائر الدرجات، ص 196).**

**16- عن الامام امير المؤمنين (ع) أنزل القرآن على سبعة اقسام كل منها شاف كاف و هى امر و جزر و ترغيب و ترهيب و جدول و قصص و مثل (بحارالانوار، ج93، ص97، باب 128).**

**17- معجم رجال الحديث. آية الله خوئى، واژه محمد بن يحيى صيرفى.**

**18- معجم رجال الحديث. آية الله خوئى. واژه محمد بن يحيى صيرفى.**

**19- معجم رجال الحديث. آية الله خوئى. واژه احمد بن هلال.**

**20- فهرست شيخ طوسى و معجم رجال الحديث آية‏الله خوئى. بقوله عن الشيخ الطوسى كان غالبا متهما فى دينه.**

**21- معجم رجال الحديث آية‏الله خوئى، لاينبعى الاشكال فى فساد الرجل من جهة عقيدته بل لايُبعد استفادة أنه لم يكن يتدين بشى و من ثم كان يظهر الغلو مرة و النصب مرة اخرى و مع ذلك لا نهميا ذلك، اذ لا أثر لفساد العقيدة او العمل فى سقوط الرواية عن الحجية بعد وثاقة الراوى و الذى يظهر من كلام النجاشى بقوله صالح الرواية، أنه فى نفسه ثقة، فالمتحصل ان الظاهر ان احمد بن هلال ثقه.**

**22- معجم رجال الحديث آية الله خوئى و تفصيل طبقات الرواة واژه عيسى بن عبدالله.**

**23- پيشين.**

**24- پيشين.**

**25- مجمع البيان، سورة الحج آيه 11.**

**26- مفردات راغب واژه حرف.**

**27- معجم مقاييس اللغة، احمد ابن فارس 2/42.**

**28- برهان زركشى 1/213.**

**29- الكشاف عن حقائق غوامض التزيل، جارالله زمخشرى، ج 2، ص 146، (طبع مصر).**

**30- تفسير مجمع البيان، سوره حج، آيه 11.**

**31- برهان زركشى، ج 1، ص 212.**

**32- تاريخ قرآن كريم، دكتر محمد باقر حجتى، ص 256.**

**33- تاريخ قرائت قرآن، ترجمه دكتر محمد باقر حجتى، ص 46.**

**34- ابن جزرى در النشر فى القرائات العشر، ج 1، ص 43 و تاريخ قرائات قرآن كريم. ص 46 ترجمه دكتر سيد محمد باقر حجتى.**

**35- الكافى فى الاصول، كتاب فضل قرآن، باب النوادر، حديث 13 و الوافى فيض كاشانى، ج 5، باب اختلاف القرئات، ص 272.**

**36- انزل القرآن على اربعه احرف (جوامع شماره 4548 و كنز 3097).**

**انزل القرآن على ثلاثه احرف (جوامع شماره 4540 ـ 4542 و كنز شماره 7ـ 3088).**

**انزل القرآن على عشرة احرف (كنز شماره 2956 و جوامع 4550).**

**37- اعجاز القرآن رافعى، ص 70.**

**38- تفسير الميزان، سوره لقمان، آيه 27.**

**39- عن الصحيحين عن ابن شهاب: «ان عمر سمع هشام بن الحكيم يقرأ فى صدقه على حروف لم يكن يعرفها (اين على لهجات لم يكن يعرفها) فاتى به الى رسول الله فقال كذلك انزلت. ان هذا القرآن انزل على سبعة حرف فاقرؤا ما تيسّر منه» (صيح مسلم، ج 2، ص 202 و صحيح بخارى، ج 6، ص 228.**

**40- عن ابى بن كعب: «ان رسول الله لقى جبرئيل فقال(ص) له: انى بعثت الى امة اميين منهم العجوز و الشيخ الكبير و الغلام و الجاريه و الرجل الذى لم يقرأ كتابا. قال يا محمد: ان القرآن انزل على سبعة احرف. (سنن ترمذى، ج 5، ص 194).**

**41- قال رسول‏الله: أتانى آت من الله فقال ان الله يأمرك ان تقرأ القرآن على حرف واحد فقلت يا رب وسع على امتى فقال ان الله يأمرك ان تقرأ القرآن على سبعة حرف» (خصال صدوق، ابواب السبعه، ج2، ص358).**

**42- ان رسول الله(ص) قال: اقرأنى جبرئيل على حرف واحد. فراجعته فلم ازل استزيده و يزيدنى حتى انتهى الى سبعة حرف» (صحيح مسلم، ج2، ص202 و بخارى، ج6، ص227).**

**43- عن ابى عبدالله قال: قال النبى: ان الرجل الاعجمى من امتى سيقرأ القرآن بعجميته. فترفعه الملائكة على عربية (كافى ـ الاصول، ص106 و تفصيل وسائل الشيعه، ج4، ص866).**

**44- «مارواه ابوالعاليه: قال قرأ على رسول الله من كل. خمس رجل، فاختلفوا فى اللغة اى فى اللهجه ـ فرضى قرائتهم كلهم» (تفسير الطبرى، ج 1، ص 15.**

**45- «عن زيدبن ارقم قال جاء رجل الى رسول الله(ص) فقال أقرانى عبدالله بن مسعود و زيد و ابى، فاختلف قرائتهم بقرائة ايهم آخذ؟ قال حكمت النبى قال: و على(ع) الى جنبه فقال على: ليقرأ كل انسان كما علم كل حسن جميل» (تفسير الطبرى، ج1، ص10).**

**46- البيان فى تفسير القرآن. آية الله خوئى، ص 192.**

**47- التبيان لبعض المسائل المتعلقة بالقرآن ص 64. شيخ طاهر جزائرى.**

**48- البيان فى تفسير القرآن، آية الله خوئى، ص 192.**

**49- بحارالانوار، ج 92، ص 49، و خصال صدوق، ج1، ص83، و مستدرك الوسائل، ج17، ص305.**

**50- بحارالانوار، ج92، ص98 و بصائر الدرجات، ص 196.**

**51- الاتقان، جلال الدين سيوطى، ج4، ص233 و مقدمه مجمع البيان، ج1، ص 7.**

**52- البيان فى تفسير القرآن آية الله خوئى، ص 185.**

**53- پيشين، ص 186.**

**54- عن ابى بن كعب قال: «قال رسول‏الله(ص) يا ابى انى اقرائت القرآن على حرف و حرفين و ثلاث حتى بلغت سبعة احرف ثم قال: ليس منها الاّ شاف و كاف. ان قلت سميعا عليما، عزيزا حكيما. ما لم تختم آية عذاب برحمة و آية رحمة بعذاب (سنن ابى داود، ج2، ص102.**

**55- التبيان لبعض المسائل المتعلقة بالقرآن، شيخ طاهر جزائرى، ص 58.**

**56- روى عن ابن مسعود «أنه قال: كان الكتاب الاول نزل من باب واحد و على حرف واحد و نزل القرآن من سبعة ابواب و على سبعة احرف. زجر و امر و حلال و حرام و محكم و متشابه و امثال.» (تفسير طبرى، ج1، ص23).**

**57- «بلغنى ان النبى(ص) قال: انزل القرآن على سبعة احرف امر و زجر و ترغيب و ترهيب و جدل و قصص و مثل» (تفسير طبرى، ج1، ص24).**

**58- قال رسول الله(ص): ان الله انزل القرآن على خمسه احرف: حلال و حرام و محكم و متشابه و امثال (تفسير طبرى، ج1، ص24 و البيان، آية الله خوئى، ص 184).**

**59- برهان فى علوم القرآن 1 / ص 215ـ214.**

**60- عن ابى جعفر(ع) قال: ان القرآن واحد نزل من عند واحد ولكن الاختلاف يجى‏ء من قبل الرواة (الكافى فى الاصول، كتاب فضل القرآن، باب النوادر، ج12، و الوافى، ج 5، ص272).**

**61- عن الفضيل بن يسار قال قلت لابى‏عبدالله(ع) ان الناس يقولون: ان القرآن نزل على سبعة احرف فقال(ع): كذبوا اعداء الله و لكنه نزل على حرف واحد من عند الواحد. (الكافى فى الاصول، كتاب فضل القرآن، باب النوادر، ج13).**

**62- البيان فى تفسير القرآن، آية الله خوئى، ص 193.**